

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۹، پاییز ۱۴۰۰، صص ۴۰۷-۴۳۹

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۵

(مقاله پژوهشی)

آسیب شناسی ترجمه های نهج البلاغه

دکتر حامد شریعتی نیاسر^۱، دکتر منصور پهلوان^۲



چکیده

نهج البلاغه که آن را فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق دانسته اند، کتابی است گراندقدر شامل خطبه ها نامه ها و حکمت های علی علیه السلام است که آن را دانشمند صاحب نام امامی سیدرضی (م ۴۰۶) گردآورده است. این کتاب که هم به لحاظ ادبی و هم به لحاظ اعتقادی و هم به لحاظ سیاسی و اجتماعی دارای اهمیت است، قرن ها است که در دسترس مسلمانان قرار دارد و از آن بهره های کثیر عاید شده است. از این کتاب ترجمه های چندی به زبان فارسی صورت پذیرفته است که شمار آن بالغ بر یکصد عنوان می گردد اما در این ترجمه ها علاوه بر نکات ارزشمند و مفیدی که در آنها هست، گاه اغلاطی به چشم می خورد که به فهم درست عبارت های نهج البلاغه آسیب می رساند به گونه ای که در بعضی موارد معنا و مقصود عبارت مولا علی علیه السلام با این ترجمه ها تطبیق ندارد. گاهی انتقال معنای صحیح فدای عبارت پردازی مترجم گردیده و گاه به تطور معنای لغوی الفاظ در طی قرون توجه نشده است. دسته بندی این اغلاط و معرفی آن ها تحت عنوان آسیب های ترجمه های نهج البلاغه موضوع این مقاله است.

کلیدواژه ها: آسیب شناسی، اغلاط ترجمه، ترجمه نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تطور زبانی.

hshariati@ut.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

Pahlevan@ut.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

مقدمه

نهج البلاغه که آن را فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق دانسته‌اند (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ۱۳۸۵: ۲۳)، کتابی گرانبه‌تر است که همه امت اسلامی بر جلالت قدر و منزلت آن مقرر و معترفند. این کتاب که هم به لحاظ ادبی و هم به لحاظ اعتقادی و هم به لحاظ سیاسی و اجتماعی دارای اهمیت است، قرن‌ها است که در دسترس مسلمانان قرار دارد و از آن بهره‌های کثیر عاید شده است. مخصوصاً فواید اجتماعی این کتاب در بین دیگر متون روایی منحصر به فرد است زیرا اکثر خطب و نامه‌ها و حکمت‌های این کتاب در دوران خلافت ظاهری آن حضرت صادر شده و برای جوامعی که بخواهند سیره علوی را الگوی خود قرار دهند راهگشا و هدایتگر است. نهج البلاغه در بردارنده سخنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام است. جایگاه رفیع این کلمات و گوینده آن در زبان و ادبیات عرب بر همگان روشن است و دوست و دشمن و موافق و مخالف بدان معترفند. اگر کسی امامت علی علیه السلام را نپذیرد و در آن شک کند آیا می‌تواند انکار کند که وی از فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین ادبای عرب است؟ معاویه بن ابی سفیان دشمن سرسخت امیرمؤمنان علیه السلام ایشان را زبان‌آورترین مردمان می‌نامد و در پاسخ به منکر شیوایی کلام ایشان می‌گوید: فوالله ما سن الفصاحة لقریش غیره به خدا سوگند کسی جز او فصاحت را برای قریش پی‌ریزی نکرده است (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ۱۳۸۵: ۲۵) یکی از موارد قابل توجه سهم اختصاصی امیرمؤمنان علیه السلام در ادب عربی و نوآوری‌ها و ابتکارات نهج البلاغه در لغت عرب است. بی‌شک نهج البلاغه یکی از مصادر اصلی زبان و لغت عربی است و استشهاد لغویان بزرگ مانند ابن اثیر و زبیدی و ابن منظور و ابو منصور و دیگران به جملات امام علی علیه السلام که بالغ بر صدها مورد می‌گردد شاهد این مدعا است^۱.

پیشینه تحقیق

برخی از ترجمه‌های نهج البلاغه مورد نقد و بررسی صاحب‌نظران واقع شده و بعضی از سهوها و اغلاط آن‌ها گوشزد گردیده است که از زمره آن‌ها می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

نقدی بر ترجمه دکتر شهیدی از نهج البلاغه نوشته حسین استادولی، نقدی بر ترجمه

دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه نوشته عبدالهادی مسعودی و حسین ابرقویی؛ نقد ترجمه سید کاظم ارفع (نگاهی به ترجمه دیگری از نهج‌البلاغه) نوشته رسول اسماعیل‌زاده؛ نقد و بررسی ترجمه بخشی از خطبه‌های نهج‌البلاغه بر اساس انواع سه‌گانه هم‌نشینی واژگان (مطالعه موردی ترجمه موسوی گرمارودی) نوشته حسن اسماعیل‌زاده، عبدالاحد غیبی و رضا عاشوری؛ آسیب‌فارسی‌زدگی در فهم احادیث با تأکید بر ترجمه‌های نهج‌البلاغه نوشته علی خنیفرزاده و بدری واعظی آشتیانی؛ نگاهی به ترجمه نهج‌البلاغه از ذبیح‌الله منصور، نوشته رسول اسماعیل‌زاده؛ نیم‌نگاهی به ترجمه نهج‌البلاغه دکتر سید محمد مهدی جعفری نوشته احمد غلامعلی و مقالاتی دیگر.

روش تحقیق

در این تحقیق که به توصیف و تحلیل ترجمه‌های نهج‌البلاغه مبادرت شده است، طبعا از روش «توصیفی-تحلیلی» برخوردار بوده است. همچنین در این تحقیق برای گردآوری اطلاعات از منابع و مآخذ کتابخانه‌ای متعددی استفاده شده است که تعداد آنها متجاوز از پنجاه اثر می‌باشد.

مبانی تحقیق

سخنان امام علی علیه السلام همواره راهنما و هدایتگر امت اسلامی در طی قرون و اعصار بوده است. سید رضی (م ۴۰۶) دانشمند بزرگ امامی، گزیده‌ای از این سخنان را در سه بخش خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه گردآورده است. مسعودی (م ۳۴۶ق) مورخ بزرگ اسلامی در کتاب مروج الذهب می‌گوید مردم در روزگار او بالغ بر ۳۸۰ خطبه امام علی علیه السلام را حفظ کرده‌اند. او می‌نویسد: هم اکنون چهارصد و هشتاد و اندی خطبه از علی علیه السلام در دست مردم است (ر.ک: مسعودی، ج ۲، ۱۴۰۹: ۴۱۹) در حالی که سیدرضی که تقریبا یک قرن پس از او می‌زیسته تنها ۲۳۹ خطبه را در نهج‌البلاغه گردآورده است. نهج‌البلاغه مکرر به زبان فارسی ترجمه شده است و هر یک از این مترجمان ذوق و سلیقه خود را در برگرداندن الفاظ و معانی نهج‌البلاغه به کار بسته‌اند و اکنون که ما آنها را واری می‌کنیم می‌یابیم که ناخواسته برخی اغلاط در آنها یافت می‌شود. در این تحقیق به دسته‌بندی آنها ذیل عنوان آسیب‌های ترجمه نهج‌البلاغه مبادرت شده است.

علیرغم اینکه مترجمان فارسی نهج البلاغه در انتقال فرهنگ و معارف علوی به زبان فارسی خدمات شایسته‌ای انجام داده‌اند اما شناخت آسبب‌هایی که موجب بعضی اغلاط در این ترجمه‌ها می‌شود از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا ترجمه متون مذهبی باید از دقت لازم برخوردار باشد تا معانی دینی مورد نظر به درستی به مخاطبان فارسی زبان منتقل گردد و از سوء برداشت یا بدفهمی و ایجاد شبهه جلوگیری شود. از این رو ذکر آسبب‌ها و نمونه‌هایی از غلط‌های موجود در ترجمه‌های نهج البلاغه می‌تواند زمینه را برای فهم هرچه بهتر این کتاب شریف فراهم کرده و اهمیت ترجمه درست و مطابق با متن را بیش از پیش روشن سازد.

بحث

صرفنظر از درستی یا نادرستی نقدهایی که در پیشینه تحقیق بدان اشاره رفت، تحقیق در مورد آسبب‌هایی که موجب ترجمه‌های ناروا می‌گردد موضوع این مقاله است. ما در این مقاله عناوین آسبب‌ها را ذکر کرده و این آسبب‌ها را با استفاده از منابع معتبر و دست اول در متجاوز از سی ترجمه معروف و رایج نهج البلاغه تحقیق و واریسی کرده‌ایم. در این تحقیق به شروح معتبر نهج البلاغه همچون شرح ابن ابی الحدید و شرح ابن میثم بحرانی و شرح مولی فتح الله کاشانی^۲ و شرح شیخ محمدتقی شوشتری و شرح میرزا حبیب الله خویی و همچنین معتبرترین کتب لغت عرب همچون العین فراهیدی، صحاح جوهری، تهذیب ابی منصور، قاموس فیروزآبادی، معجم مقاییس ابن فارس، لسان العرب ابن منظور، نهایه ابن اثیر و ترجمان اللغه قزوینی، تاج العروس زبیدی و همچنین کتب لغت فارسی همچون برهان قاطع تبریزی و فرهنگ فارسی معین استناد شده است.^۳

برخی از این ترجمه‌های معروف و رایج که مورد نقد و بررسی واقع شده است عبارتند

از:

جواد فاضل، عمادزاده اصفهانی، علینقی فیض الاسلام، مصطفی زمانی، محمدتقی جعفری، سیدجعفر شهیدی، عبدالحمید معادیخواه، عبدالمحمد آیتی، فولادوند، سیدکاظم ارفع و علی اصغر فقیهی، ناصر مکارم شیرازی و علی موسوی گرمارودی و حسین استاد ولی و اسماعیل منصوری لاریجانی، اسدالله مبشری، سید جمال الدین دین‌پرور، محمد

مهدی فولادوند، سید محمد مهدی جعفری، محمد دشتی، محمود افتخارزاده و چند ترجمه دیگر.

عوامل آسیب‌زا در ترجمه‌های نهج البلاغه

یکی از آسیب‌های ترجمه‌های نهج البلاغه، دخل و تصرف مترجم در متن نهج البلاغه است، مترجم نباید بعضی از عبارات متن را حذف کند و یا عباراتی از خود را بر آن بیافزاید مثلاً بعضی از مترجمان مقدمه ارزشمند سید رضی بر نهج البلاغه را ترجمه نکرده و آن را حذف کرده‌اند، ترجمه‌هایی همچون ترجمه داریوش شاهین، مصطفی زمانی، ناصر احمد زاده، اسماعیل منصوری لاریجانی. برخی از ایشان تصور کرده‌اند مؤلف نهج البلاغه امام علی علیه السلام است و بر روی جلد نوشته‌اند « نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی علیه السلام » در حالیکه مؤلف این کتاب، عالم فرهیخته سید رضی (م ۴۰۶ق) است که آن را در سال ۴۰۰ هجری تألیف کرده است. چگونه می‌توان زحمات این عالم جلیل‌القدر را در فراهم آوردن خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امام علی علیه السلام نادیده انگاشت و مقدمه مفید او را از کتاب حذف نمود؟!

یکی دیگر از آسیب‌ها، افزودن عناوین و توضیحات در متن نهج البلاغه توسط مصححان و مترجمان است گرچه در بیشتر موارد این کار با حسن نیت صورت می‌پذیرد، اما دخل و تصرف کردن در متن اصلی کتاب امری نارواست. نمونه بارز این امر را می‌توان در نهج البلاغه‌ای که به همت صبحی صالح منتشر شده است ملاحظه کرد و خواننده نمی‌داند کدامیک از این عناوین را سید رضی برگزیده و کدامیک آنها را صبحی صالح انتخاب کرده است. متأسفانه برخی از مترجمان نیز همان عناوین را ترجمه کرده و به اصل کتاب افزوده‌اند.

گفتنی است که بسیاری از مترجمان معاصر نهج البلاغه متن صبحی صالح را اصل قرار داده و آن را ترجمه کرده‌اند و اگر سهوی و یا انتخاب نامناسبی در آن وجود داشته، ناخواسته به این ترجمه‌ها راه یافته است.

اما عوامل دیگری نیز وجود دارد که موجب اشتباه ناخواسته در بعضی ترجمه‌ها می‌شود که از آن جمله است: نداشتن تخصص در زبان عربی یا زبان فارسی و یا هر دو آنها، توجه

۱۳۷۷ ص ۵۰۹؛ ج ۲، ۱۳۷۷، ۹۹۳)، «خدایا، من این مردم را با پند و تذکراهای مداوم خسته کردم و آنها نیز مرا خسته نمودند، آنها از من به ستوه آمده، و من از آنان به ستوه آمده، دل شکسته‌ام.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۷۳)، «بار خدایا همانا که من اینان را تنگدل گردانیده‌ام، آنان نیز مرا تنگدل ساخته‌اند. من آنان را به ستوه آورده‌ام آنان نیز مرا.» (مبشری، ج ۱، ۱۳۶۶، ۱۳۳)، «پروردگارا، من اینان را به ستوه آوردم، و اینان نیز به ستوهم آوردند. خسته‌شان کردم، و مرا خسته کردند.» (دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۴۴).

این ترجمه‌ها به لحاظ کلامی نیز ناصحیح است زیرا نسبت دادن «به ستوه آوردن و ملول کردن» به علی علیه السلام نسبتی ناروا است زیرا علی علیه السلام کسی را ملول نمی‌سازد و به ستوه نمی‌آورد اما او از ایشان ملول شده است به دلیل خیانت و نفاق و دشمنی آنها و آنان نیز از او ملول شده‌اند به دلیل اجرای عدالتش.

این قبیل ترجمه‌ها ناروا بوده و از اغلاط فاحش ترجمه‌ها محسوب می‌گردد.

خلط معنای فارسی و عربی واژگان

یکی از موارد شایان توجه در ترجمه، توجه به تفاوت استعمال و نیز معنای واژه‌ها و ترکیبات به ظاهر مشابه در زبان فارسی و عربی است که نادیده گرفتن آن موجب ترجمه نادرست از متن می‌شود. ذیلاً به نمونه‌هایی از این دست که برخی مترجمان نهج البلاغه به آن توجه نکرده یا از آن غفلت کرده‌اند اشاره می‌شود.

نمونه ۱: قهرمانه

در نامه ۳۱ نهج البلاغه آمده است: «...فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»، یعنی پس به درستی که زن ریحانه است و وکیل و کارگزار امور مالی نیست.

معنای کلمه «قهرمان» در زبان فارسی و عربی متفاوت است. در زبان فارسی این واژه در معنای پهلوان و دلیر استعمال می‌شود (ر.ک: فرهنگ معین، ۱۳۶۰: ۲۷۵۵) اما در زبان عربی به معنای خزانه دار و وکیل و امین دخل و خرج است، چنانکه ابن اثیر در النهایه می‌گوید: «هو كالخازن و الوکیل و الحافظ لما تحت یده و القائم بأمر الرجل» (ابن اثیر، ج ۴، ۱۳۶۷: ۱۲۹) قهرمان به معنی خزانه‌دار و وکیل و نگاهبان اموال و کارگزار امور شخص

است.^۴

اتفاقاً در احادیث دیگر معصومان نیز کلمه قهرمان به معنای «امین دخل و خرج و کارگزار» به کار رفته است چنانکه در روایت حفص بن بختری آمده است: «اسْتَفْرَضَ قَهْرَمَانُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مِنْ رَجُلٍ طَعَاماً لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَأَلَحَّ فِي التَّقَاضِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَلَمْ أَنْهَكَ أَنْ تَسْتَفْرَضَ لِي مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَكَانَ.» (کلینی، ج ۵، ۱۴۲۹: ۱۵۸)، یعنی یکی از کارگزاران امام صادق علیه السلام از شخصی مقداری گندم استقراض کرد و در این درخواست اصرار ورزید امام صادق علیه السلام به او فرمود آیا تو را از استقراض از نوکیسه نهی نکردم؟

با این تفصیل ترجمه «قهرمانه» در عبارت نهج البلاغه، به معنای پهلوان و دلیر نادرست است، زیرا چنین معنایی در هیچ‌یک از معاجم لغوی قدیم و جدید عرب نیامده است، اما متأسفانه در برخی ترجمه‌ها تفاوت معنای فارسی و عربی لغات لحاظ نگردیده و در ترجمه آن، نوشته‌اند «پهلوان و دلیر». برخی از این ترجمه‌ها چنین است:

«زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۳۷)، «زن چون گل ظریف است، نه پهلوان خشن.» (آیتی، ۱۳۷۸: ۶۷۹)، «زن گل بهاری است لطیف و آسبب‌پذیر، نه پهلوانی است کارفرما و در هر کار دلیر.» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۰۷)، «زن بیش از آن که قهرمانی باشد، در لطافت ریحانی را ماند.» (معادیخواه، ۱۳۷۴: ۳۳۲)، «زن جمال و طراوت زندگی است نه فرمانروای مقتدر.» (دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۴۲۷)، «زن، ریحان و گل است و قهرمان نیست.» (طهرانی، ۱۴۱۸: ۱۹۶)، «زن چون قهرمان روئین‌تن خلق نشده.» (همان، ۱۹۹: ۵)، «زن گل بهاری و ریحانه است نه قهرمان و کارفرما و نه در هر کار دلیر و نیرومند.» (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۰۲۳)، «زن همچون گل ریحان است نه دلاور و نیرومند.» (منصوری لاریجانی، ۱۳۹۶: ۹۳۵).

نمونه ۲: غوغا

در دو حکمت ۱۹۹ و ۲۰۰ نهج البلاغه کلمه «غوغا» به کار رفته است. در حکمت ۱۹۹ آمده است: وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الْغَوْغَاءِ هُمْ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا، یعنی در وصف فرومایگان شرور فرمود: آنان کسانی هستند که چون اجتماع کنند غالب شوند و چون پراکنده شوند شناخته نشوند و در حکمت ۲۰۰ آمده «وَقَدْ أُتِيَ بِجَانٍ وَ

مَعَهُ غَوْغَاءٌ فَقَالَ (ع) لَأَ مَرَحَبًا بُوُجُوهٍ لَأَ تُرَىٰ إِذَا عِنْدَ كُلِّ سَوَاءٍ، یعنی و فرمود: در حالی که جنایتکاری را به نزد او آوردند و جمعی از او باش همراه او بودند: خوش مباد چهره‌هایی که دیده نمی‌شوند مگر نزد هر زشتی و بدی.

کلمه غوغا در زبان فارسی به معنای آشوب است چنانکه در لغتنامه‌های فارسی این واژه به شور و مشغله، فریاد و فغان، هیاهو و هنگامه و ستیزه و مناقشه ترجمه شده است. (ر.ک: فرهنگ معین، ۱۳۶۰: ۲۴۵۳) اما در لغت عرب در کنار تعبیری چون «الأراذل و من لا خیر فیهِ» (ابن منظور، ج ۲، ۱۴۱۴: ۳۱۹) و به معنای «سفله الناس» (ابن منظور، ج ۵، ۱۴۱۴: ۷، ج ۱۱، ۳۳۷، ج ۱۵، ۱۴۲؛ فیروزآبادی، ج ۳، ۱۴۱۵: ۱۴۸ و ۵۴۳) و «السفلة من الناس و المتسرِّعین إلى الشر» (ابن منظور، ج ۸، ۱۴۱۴: ۴۴۴)، یعنی فرومایگان و اوباش و مردم شرور و شرانگیز آمده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود سیاق عبارات نهج البلاغه نیز بر آن دلالت دارد که واژه «غوغا» به معنای فرومایگان است و نه آشفتگی و بی‌نظمی، اما در بعضی از ترجمه‌ها غوغا به معنی فارسی آن یعنی «آشفتگی و بی‌نظمی» ترجمه شده است. برای مثال بنگرید:

«در وصف فراهم آمدن توده مردم به آشفتگی و بی‌نظمی» (مبشری، ج ۲، ۱۳۶۶: ۳۷۷)،
«گروهی از توده مردم» (مبشری، ج ۲، ۱۳۶۶: ۳۷۹)، «غوغای عوام» (کاشانی، ج ۳، ۱۳۶۶: ۳۸۵ و ۳۸۶)، «غوغای عام» (اردبیلی، بی تا: ۳۶۹).

نمونه ۳: زجر

در حکمت ۱۷۷ آمده است: (ازْجُرِ الْمُسِيءَ بِتَوَابِ الْمُحْسِنِ) بازدار گنهکار را به پاداش دادن به نیکوکار.

زجر در زبان فارسی به معنای آزار، اذیت و شکنجه است و انزجار را به معنای کراهت و تنفر استعمال می‌کنند (ر.ک: فرهنگ معین، ۱۳۶۰: ۱۷۲۴) اما در زبان عربی «زجر» به معنای منع کردن و راندن و بازداشتن است چنانکه در لغت آمده است: «الزَّجْرُ: الْمَنْعُ وَالنَّهْيُ وَالْإِتِّهَارُ» (ابن منظور، ج ۴، ۱۴۱۴: ۳۱۸) و در اشعار نیز آمده است:

«إذا جازیت بالإحسان قوما زجرت المذنبین عن الذنوب» (ابوالعتاهیه، به نقل ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ۴۱۰)، یعنی چون قومی را پاداش نیکو دهی، گنهکاران را از گناه

بازداشته‌ای.

در این حکمت نیز فعل امر «ازجر» به معنای «بازدار» است اما برخی مترجمان معنای فارسی زجر را در ترجمه حکمت آورده‌اند از جمله:

«پاداش دادن به نیکوکار بدکار را رنجه می‌دهد یعنی ضجر می‌دهد» (آیتی، ۱۳۷۸: ۸۸۱)،
 «با پاداش دادن به نیکوکار بدکار را بی‌بازار» (ارفع، ۱۳۷۹: ۱۲۵۹)، «بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار آزار ده» (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۶۷)، «بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن» (انصاریان، ۱۳۷۹: ۸۰۱)، «با پاداش دادن به نیکوکار بدکار را بی‌بازار» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۹۲)،
 «با پاداش دادن به نیکوکار بدکار را تنبیه کن» (دین‌پور، ۱۳۷۹: ۵۴۱).

نمونه ۴: فراست

در نامه ۵۳ آمده است: «ثُمَّ لَا يَكُنْ اِخْتِيَارُكَ اِيَّاهُمْ عَلٰى فِرَاسَتِكَ وَ اِسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ»، یعنی نباشد برگزیدن تو ایشان را مبنی بر فراست تو و آسوده شدن تو و خوش گمانی تو.

کلمه فراست در فارسی زیرکی و هشیاری است (ر.ک: فرهنگ معین، ۱۳۶۰: ۲۵۰۱) اما در زبان عربی به معنی ادراک باطن است از ظاهر چنانکه در لغت آمده است: «فِرَاسَةٌ: ثَبَتَ النظرَ و ادرك الباطن من نظر الظاهر.» (معلوف، ۱۹۹۲م: ۵۷۵).

بر این اساس معنای کلام امیرمؤمنان علی علیه‌السلام چنین است که کارگزاران خود را بر اساس حسن ظاهر آنها انتخاب مکن و درستی این معنا را ادامه‌ی کلام تأیید می‌کند که فرموده‌اند: «فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاءِ بِتَصْنُوعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ»، یعنی زیرا مردم ظاهر خود را برای خوب جلوه دادن خویش نزد والیان می‌آرایند. پس ایشان را بی‌ازمای و کسانی را که از امتحان سرفراز بیرون آمده‌اند به کار گمار. این نکته از اهمیت بسیاری برخوردار است که گزینش مدیران و کارگزاران بر اساس لیاقت و ضابطه‌مندی باشد و نه بر اساس تمایل و اعتماد بر حسن ظاهر آنها.

اما برخی از مترجمان «فراست» را به معنای تیزهوشی مثبت ترجمه کرده‌اند و در این صورت مخاطب متوجه نمی‌شود که چرا امام علیه‌السلام فراست و تیزهوشی را ملاک گزینش قرار نداده‌اند.

به نمونه این ترجمه‌ها بنگرید:

«فراست... تو» (کاشانی، ج ۳، ۱۳۶۶: ۲۰۷)، «به فراست... خود» (فیض الاسلام، ج ۲، ۱۳۷۹: ۱۰۱۷)، «قوه عقل و زیرکی» (به کوشش جوینی، ج ۳، ۱۳۷۷: ۳۴۸)، «تیزهوشی» (معادینخواه، ۱۳۷۴: ۳۶۰)، «هوش خود» (زمانی، ۱۳۷۸: ۷۸۳)، «نیروی گمان» (مبشری، ج ۲، ۱۳۶۶: ۲۲۳)، «حدس» (استاد ولی، ۱۳۸۴، نامه ۵۳ نهج البلاغه، فقره ۵۳)، «هشیاری و حدس» (فقیهی، ۱۳۷۶: ۵۹۰).

نمونه ۵: جفا

در نامه ۱۹ نهج البلاغه آمده است:

و من کتاب له - علیه السلام إلی بَعْضِ عُمَّالِهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غُلْظَةً وَ قَسْوَةً وَ اِحْتِقَاراً وَ جَفْوَةً.

در این عبارت ترجمه «جفا» به «ستم»، ناروا است. در زبان فارسی ممکن است جفا به معنای ستم و بی‌مهری به کار می‌رود (فرهنگ معین، ص ۱۲۳۲) اما در زبان عربی «جفا»، به معنی تندخویی است همانگونه که در لغت آمده است: «الجفوة: الغلظ فی المعاشرة و الجافی الغلیظ و جافی الخلق غلیظ العشرة.» (معلوف، ۱۹۹۲: ۹۵)

پس ترجمه عبارت نهج البلاغه چنین است: نامه‌ای از او علیه السلام به یکی از کارگزاران خود: اما پس از ستایش خدا پس به درستی که دهقانان شهر تو از سختی و درشتی و حقیر شمردن و تندخویی تو شکایت کرده‌اند.

شایان ذکر است با وجود آنکه در هیچیک از معاجم قدیم و جدید زبان عربی، جفا به معنی ستم نیامده است، اما در غالب ترجمه‌های فارسی نهج البلاغه، به دلیل خلط معنای فارسی و عربی و کاربرد فارسی آن، به ظلم و تعدی و ستم معنا شده و این واقعا جفا است. اینک برخی از این ترجمه‌ها:

«ظلم و تعدی» (ارفع، ۱۳۷۹: ۹۵۱)، «ستم» (آیتی، ۱۳۷۸: ۶۲۹؛ انصاریان، ۱۳۷۹: ۵۹۵؛ شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۸۳؛ مبشری، ج ۲، ۱۳۶۶: ۷۹)، «سنگدلی» (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۹۹)، «ظلم» (زمانی، ۱۳۷۸: ۶۶۱)، «ستمگری» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۸۷۰)، «جفاکردن» (کاشانی، ج ۳، ۱۳۶۶: ۵۳)

انتخاب معنای نامناسب برای واژگان

یکی از آسیب‌های ترجمه آن است که مترجم به معنای ارتكازی ذهن خود بسنده کرده و چندان مراجعه‌ای به کتاب‌های لغت نداشته یا اگر مراجعه دارد استقصاء تامی در این خصوص انجام ندهد. ذیلاً به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود.

نمونه ۱: همج رعا

در حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه آمده است: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ، یعنی مردم سه دسته‌اند ۱- عالم ربّانی ۲- دانشجویی که بر سبیل نجات است ۳- نادان و فرومایه‌ای که از هر آوازی پیروی می‌کند و با هر بادی به جانبی می‌رود کسانی که از فروغ دانش بهره‌ای نگرفته و به رکنی استوار پناه نبرده‌اند.

تعبیر «همج رعا» به معنی «بی‌خرد فرومایه» است و در کتاب‌های لغت بدین معنا تصریح شده است: «الهمج: الرعاغ من الناس الحمقى يقال: رجل همج و رجال همج» (معلوف، ۱۹۹۲م: ۸۷۲) و در کتاب العین آمده است: «هَمَّجُ النَّاسِ: رُذَالَتُهُمْ» (فراهیدی، ج ۳، ۳۹۶) همچنین گفته شده است: «الرعاغ: سفلة الناس من لا فؤاد له و لا عقل» (همان، ص ۲۶۶) و «الرعاغ كسحاب: الاحداث الطغام» (فیروزآبادی، ج ۳، ۱۴۱۵: ۳۹) و «الرعاغ من الناس: الشباب و یوصف به القوم إذا عزبت أحلامهم» (فراهیدی، ج ۱، ص ۸۸).

بنابر این گرچه «الهمج الرعاغ» به معنی پشه‌ی سرگردان نیز آمده است ولیکن روشن است هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام مردمان را به سه دسته تقسیم فرموده‌اند نمی‌توان گفت آنها عالم و متعلم و پشه سرگردان‌اند، اما می‌توان گفت آنها عالم و متعلم و مردمان فرومایه و بی‌خردند و دلیلی ندارد که برای این واژه معنای پشه برگزیده شده و سپس برای توضیح عبارت به کنایه یا تشبیه متوسل شد. اتفاقاً ادامه کلام مولا علیه السلام که می‌فرماید این دسته سوم از نور دانش بهره‌ای نمی‌گیرند و به رکن وثیقی پناه نمی‌برند، شاهد دیگری است که معنای کم‌خرد فرومایه مورد نظر است زیرا اینان هستند که استضائه و التجاء نمی‌کنند و برای پشه یا مگس چنین صفاتی به کار نمی‌رود.

اما بیشتر شارحان و مترجمان معنای پشه‌های سرگردان را برگزیده‌اند مثلاً:

«مگسان کوچک و ناتوان» (فیض الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۵۶)، «مگسانی ناتوان» (انصاریان، ۳۳۹)، «پشه‌ها» (دشتی، ص ۶۵۹)، «پشه‌های دستخوش باد و طوفان» (معادینخواه، ص ۴۲۹)، «پشه صفتانی که در جستجوی سر و صدا هستند» (زمانی، ص ۹۱۰)، «مگسی چندند ضعیف و حقیر که ملطخ و آلوده‌اند به احداث و جیف» (کاشانی، ج ۳، ص ۳۶۳)، «سیم مگسی چنداند که آلوده‌اند بمردارها و پلیدی‌ها» (اردبیلی، ص ۳۶۳)، «... و پشه‌اند باقی ...» (قرن ششم، ص ۴۷۴)، «فرومایه‌ای که بسان مگس ناتوان است» (احمدزاده، ص ۳۴۸).

نمونه ۲: مساماه

در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر آمده است: **إِيَّاكَ وَ مُسَامَاهَ اللّٰهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهِ بِهِ**، یعنی حذر کن از مفاخره و معارضه کردن با خدا در عظمت او و مانند کردن خود به او.

کلمه «مساماه» از ریشه سما یسمو است چنانکه در لغت آمده است: «المُسَامَاهَةُ الْمُفَاخَرَةُ»، يقال: سامى الرجل فاخره و سابقه و عارضه» (معلوف، ۱۹۹۲: ۳۵۲) و «ساماه: فاخره و باره» (فیروزآبادی، ج ۴، ۱۴۱۵: ۳۸۲) یعنی با او مفاخره کرد و برتری جست بر او «و فى حديث عائشة الذى روى فى أهل الإفك: إنه لم يكن فى نساء النبى، صلى الله عليه و سلم، امرأةٌ تُسَامِيها غيرُ زَيْنَبَ فَعَصَمها الله تعالى» (ابن منظور، ج ۱۴، ۱۴۱۴: ۳۹۷)، یعنی در میان زنان پیامبر صلى الله عليه و آله، زنی نبود که با عائشه مفاخره کند جز زینب و مى‌گویند: «فلان لا يُسامى أى لا يُفَاخِرُ و لا يُبَارِى» (معلوف، ۳۵۲)، یعنی به قدری بزرگ است که با او مفاخره و برتری جویی نمی‌شود و در بعضی ادعیه آمده است: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَأَ يُسَامَى». (قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه).

اما برخی مترجمان معنای برابری و هم‌شأنی برای «مساماه» ذکر کرده‌اند که در کتب لغت نیامده است از جمله:

«برابر داشتن» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۹۹۵؛ شریعت، ۱۳۸۰: ۴۲۸؛ آیتی، ۱۳۷۸: ۷۲۱؛ انصاریان، ۱۳۷۹: ۶۷۹؛ استادولی)، «همانند پنداری» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۶۹)، «دوشادوشی با خدا» (معادینخواه، ۱۳۷۴: ۳۵۳)، «هم‌شأنی» (دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۴۵۴)، «هم‌تایی» (مکارم، ج ۳، ۱۳۸۰: ۱۳۳)، «درگیری با خدا» (مبشری، ج ۲، ۱۳۶۶: ۲۰۵).

به نظر می‌رسد یکی از مترجمان معنای برابر داشتن را برای واژه «مساماة» در نظر گرفته است آنگاه سایر مترجمان با استفاده از واژگان مترادف «برابر داشتن»، ترجمه خود را عرضه کرده‌اند.

نمونه ۳: نومه

در خطبه ۱۰۳ از نهج البلاغه در وصف مؤمنان آخر الزمان آمده است: وَ ذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُومَةٍ، یعنی و آن زمان زمانی است که نجات نمی‌یابد در آن مگر مومن بی نام و نشان.

در کتب لغت یکی از معانی «نومه»، «مردی بی نام و نشان و خامل الذکر» ذکر شده است (ر.ک: فراهیدی، ج ۸، ۳۸۵) گرچه «نومه» به معنای «کثیرالنوم»، یعنی پرخواب نیز آمده است (ر.ک: همان) اما واضح است که در عبارت فوق بی نام و نشان مورد نظر است و نه پرخواب. در لسان العرب در معنای همین حدیث آمده است:

«أنه ذكر آخر الزمان و الفتن ثم قال: إنما ينجو من شر ذلك الزمان كل مؤمن نومه أولئك مصابيح العلماء. قال أبو عبيد: النومة، بوزن الهمزة، الخامل الذكر الغامض في الناس الذي لا يعرف الشر ولا أهله ولا يؤبه له. و عن ابن عباس أنه قال لعلی: ما النومة؟ فقال: الذي يسكت في الفتنة فلا يبدو منه شيء و قال ابن المبارك: هو الغافل عن الشر، و قيل: هو العاجز عن الأمور، و قيل: هو الخامل الذكر الغامض في الناس.» (ابن منظور، ج ۱۲، ۵۹۶:۱۴۱۴)

اما متأسفانه برخی از مترجمان و شارحان لفظ «نومه» را «کثیرالنوم» معنا کرده‌اند مثلاً: نومه: - بضم ففتح - کثیرالنوم (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۶۱۲؛ عبده، ج ۱، بی تا: ۱۹۸؛ شهیدی، ۱۳۷۸: ۴۷۵؛ مکارم، ج ۲، ۱۳۸۰: ۶۱۵؛ حسینی شیرازی، ج ۲، ۱۴۲۳: ۱۴۵) محدث قمی نیز در ذیل حدیث «لا ینجو فیہ الا کل نومه» می‌نویسد: در آن زمان نجات نیست مگر برای کسی که خود را به خواب بزند (ر.ک: قمی، ۱۳۷۵: ۴۲۰).

در صورتیکه لفظ «نومه» خود دارای دو معنای مستقل است یکی پرخواب و دیگری بی نام و نشان چنانکه در کتب لغت آمده است: «النومة: کثیر النوم، المغفل، الخامل» (فیروزآبادی، ج ۴، ۱۴۵۱۵۲۶۰؛ معلوف، ۱۹۹۲م: ۸۴۷)

به راستی اگر یکی از معانی حقیقی «نومه» مغفل و حامل الذکر است، باید در ترجمه عبارت نهج البلاغه، همین لفظ را ذکر کرد و از ذکر کلمه پرخواب - که قطعاً معنای نامناسبی است - اجتناب ورزید.

توجه نکردن به ریشه لغات

تشخیص درست ریشه کلمات در یافتن معنای صحیح واژه‌ها اهمیت بسزایی دارد و غفلت از این مهم می‌تواند یکی از آسیب‌های جدی در برداشت از متن یا ترجمه عبارت مورد نظر باشد. ذیلاً به نمونه‌ای در این خصوص اشاره می‌شود:

در خطبه ۹۱ نهج البلاغه معروف به خطبه اشباح آمده است: «وَلَا سَلَبْتَهُمُ الْحَيْرَةَ مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بَضْمًا تَرَاهُمْ، یعنی «و حیرت و سرگردانی آن چیزی که از معرفت به ضمائرشان ممزوج شده و لایقه گردیده است را نبروده است».

مصدر فعل «لاق» به معنی چسبیدن و ملصق شدن و ممزوج شدن است چنانکه در لسان العرب آمده است: «لاقَ الدَّوَاءَ: لَزَقَ المَدَادَ بَصُوفِهَا و الإِسْمَ مِنْهُ اللِّيقَةَ و هی ليقَةُ الدَّوَاءِ و لاقَ الشَّيْءَ: لَزَقَ». (ابن منظور، ج ۱۰، ۱۴۱۴:۳۳۴) و جالب است که واژه‌ی لائق نیز از همین ریشه مشتق شده است، یعنی امری که ملصق به وجود شخص و ملازم اوست. (ر.ک: همان)

بر این اساس معنای عبارت چنین خواهد بود: «حیرت و سرگردانی معرفت ذاتی آنها را که ملصق و چسبیده به ضمائرشان است از ایشان سلب نکرده است یعنی همانگونه که مرکب با پشم لایقه ممزوج است و یا آنکه چربی با ذات روغن ممزوج است، معرفت خدا نیز ممزوج با باطن و سرشت ایشان است و این معنای معرفت فطری و ذاتی است.

اما متأسفانه بسیاری از ترجمه‌ها به معنای فعل «لاق» توجه نکرده و اصلاً آن را ترجمه نکرده‌اند و برخی هم آن را ناقص یایی تلقی کرده و از ریشه «لقی» دانسته‌اند. در زیر بعضی از این ترجمه‌ها می‌آید:

«چیزی را که ملاقی شده از معرفت او به ضمیرهای ایشان» (کاشانی، ج ۱، ۱۳۶۶:۵۰۵)،
«معرفت و شناسایی حق را که در دلهاشان جای داده‌اند...» (فیض الاسلام، ج ۲، ۱۳۷۹:۲۵۴)،
«معرفت خدا را که در دل آنان رخنه کرده است...» (زمانی، ص ۱۸۸)، «آنچه را که در ضمیر خویش از شناسایی حق به آن رسیده‌اند...» (مبشری، ج ۱، ۱۳۶۶:۳۳۱)، «آن مقدار ایمان که

در دل دارند» (مکارم، ج ۱، ۱۳۸۰:۲۲۷)، «سرگردانی، شناخت خدا را که با باطنشان پیوند خورده... از آنان سلب ننموده» (استاد ولی)، «حیرت و سرگردانی، آنها را از ایمانی که دارند...» (دشتی، ۱۳۷۹:۱۶۳).

ملاحظه می‌شود که بسیاری از این ترجمه‌ها فعل «لاق» را ترجمه نکرده و یا آن را هم‌ریشه «لقی» دانسته‌اند و از میان ترجمه‌های رؤیت شده، تنها ترجمه علی اصغر فقیهی است که به درستی عبارت را ترجمه کرده و نوشته است: «آنچه را که از معرفت خدا به خاطرشان چسبیده...» (فقیهی، ۱۳۷۶:۱۶۸)

عدم توجه به ساختار صرفی واژه

در نامه ۵۳ به مالک اشتر آمده است :

وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ ، یعنی و هرگز مگوی که مرا امارت و حکومت داده‌اند امر می‌کنم و اطاعت می‌شوم.

لفظ «مؤمَّر» که اسم مفعول از مصدر «تأمیر» است به معنای کسی است که به او امارت و حکومت داده‌اند و «تأمیر» به معنای امیر ساختن و حاکم گردانیدن است بنابر این ترجمه‌ی آن به «مأمور» ناروا است زیرا مأمور با امیر تفاوت بسیار دارد اما، در برخی ترجمه‌ها چنین نوشته‌اند:

«هرگز مگو که من مأمورم و معذور، هرگز مگو که به من دستور داده‌اند و باید کورکورانه اطاعت کنم، هرگز طمع مدار که تو را کورکورانه اطاعت کنند» (فاضل، ۱۳۴۰: ص ۲۳۲)، «نباید بگوئی من نیرومندم، امر میکنم و دستوراتم اجرا می‌شود» (زمانی، ۱۳۷۸: ۷۶۴)، «و هرگز مگو که مأمورم که به من امر شده و اطاعت می‌کنم» (آقامیرزایی، ۱۳۷۹:۳۳۵)، «به مردم نگو به من قدرت دادند» (منصوری لاریجانی، ۱۳۹۶:۱۰۲۲).

نیز «أَمْرٌ» به معنی «امر می‌کنم» است و نه «دستور داده شده‌ام» و «فَأَطَاعُ» به معنی «اطاعت کرده می‌شوم» است و نه «باید کورکورانه اطاعت کنم». این نحوه ترجمه که گویای مفهوم متن نیست ناروا است.

«و فریاد مزن که من بر شما گمارده‌ام، فرمان می‌دهم باید اطاعت شوم» (انصاریان،

در عبارت فوق « و لا تقولن » به فریاد مزین و « مؤمر » به «گمارده» ترجمه شده است و گمارده نیز به معنای مأمور است و نه «امیر» و از این رو نارواست.

عدم توجه به اختلاف نسخ

در نسخه‌های نهج البلاغه نیز مانند سایر کتب اختلاف‌های جزئی در ضبط کلمات مشاهده می‌شود که برای درک معنای درست کلام امام علیه السلام باید با توجه به سایر آیات و روایات و خانواده احادیث و فرهنگ اسلامی، واژه و معنای مناسب را از میان نسخ متعدد برگزید. در زیر به چند نمونه اشاره می‌شود:

نمونه ۱: منع به غنی

در حکمت ۳۲۸ نهج البلاغه آمده است: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى جَدُّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ، يَعْنِي خَدَايَ تَعَالَى وَاجِبَ كَرْدِ دَرِ اَمْوَالِ تَوَانِگَرَانِ رُوْزِي وَ قُوْتِ تَنْگِ دَسْتَانِ رَا وَ هِيْجِ فُقَيْرِي گِرْسَنَه نَشْدَ مَگَرِ بَه سَبَبِ اَنَكِه مَنَعِ كَرْدِ تَوَانِگَرِي وَ خَدَايَ بَزْرَگِ اَز ايشان مَوْاخِذَه مِي كَنْد.

با وجود آنکه در نسخ معتبر و خطی «إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌّ» ثبت است لکن در بسیاری از نسخ چاپی متأخر «مَنَعَ بِهِ غَنِيٌّ» آمده است اما وجود روایات متعدد در منابع قبل و بعد از سیدرضی که متن یا مضمون این روایت را نقل کرده‌اند همگی از منع اغنیا سخن گفته و گرسنگی فقیر را ناشی از منع زکات ثروتمندان می‌دانند و در هیچیک از آنها از واژه «مَنَعَ» استفاده نشده است. در این روایات می‌خوانیم: گرسنگی فقیر به واسطه منع ثروتمند از پرداخت زکات است، و اگر چنین منعی وجود نداشته باشد، هیچ فقیری نخواهد بود. از جمله: ثقه الاسلام کلینی (۳۲۹م) نقل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسَعُهُمْ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسَعُهُمْ لَرَادَهُمْ إِنَّهُمْ لَمْ يُؤْتُوا مِنْ قَبْلِ فَرِيضَةِ اللَّهِ وَ لَكِنْ أُتُوا مِنْ مَنَعَ مَنْ مَنَعَهُمْ حَقَّهُمْ لَا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَوْا حَقُّوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ.» (کلینی، ج ۳، ۴۹۶:۱۴۲۹)

یعنی: خدای تعالی واجب کرده است برای فقیران در مال اغنیا چیزی را که کفایت حال ایشان کند. و اگر میدانست که آن میزان، کفایت حال ایشان را نمی‌کند، هر آینه میزان آن فرض را افزون می‌کرد. فقرا از ناحیه میزان فرض زکات فقیر نشده‌اند بلکه فقیری ایشان به

واسطه منع کردن کسانی است که فریضه را پرداخت نمی‌کنند و فقرا را از حق خود باز میدارند. و اگر مردم حقوق خود را ادا کنند، همگی به خوبی زندگی خواهند کرد.

در خود نهج البلاغه نیز در حکمت ۳۰۴ از واژه «منعه» استفاده شده است که به مانع شدن ثروتمندان از پرداخت حقوق مساکین دلالت دارد. عبارت نهج البلاغه چنین است: إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ - فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ - وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ.

مترجم نهج البلاغه و متون حدیثی حتماً بایستی با خانواده احادیث آشنایی داشته باشد تا در مواردی که کاتبان و ناسخان سهوی مرتکب شده باشند، از میان نسخه‌ها و نقل‌های مختلف، بهترین واژه را گزینش نماید و صحیح‌ترین ترجمه را ارائه دهد اما متأسفانه برخی مترجمان بی‌توجه به این امر و تنها بر اساس یک نسخه، عبارت «متّع به غنی» را آورده و ترجمه کرده‌اند در حالی که نسخ معتبر قدیمی و خانواده احادیث با نسخه «منع غنی» همخوانی دارد. (ر.ک: پهلوان، ۴۳: ۱۳۹۱-۶۶) در زیر به نمونه‌هایی از این گزینش ناروا و ترجمه آن اشاره می‌شود:

«کامیابی توانگران» (دشتی، ۷۰۹: ۱۳۷۹)، «توانگری از حق او بهره‌مند شده است» (استادولی، ص؟)، «ثروتمندی از ثروت وی بهره برده است» (زمانی، ۹۸۶: ۱۳۷۸)، «توانگری از حق او خود را به نوایی رسانده» (شهیدی، ۴۲۰: ۱۳۷۸)، «توانگر از حق او بهره‌کشی کرده است» (مبشری، ۴۳۷: ۱۳۶۶)، «جز از کامیابی نامشروع توانگری نشأت نگرفته است» (معادیخواه، ۴۷۹: ۱۳۷۴)، «جز آنکه ثروتمندی حق او را خورده است» (دین‌پرور، ۵۷۸: ۱۳۷۹)، «مگر بدین علت که توانگری از سهم او بهره‌گرفت» (فقیهی، ۷۳۸: ۱۳۷۶).

بعضی از مترجمان نیز از میان اختلاف نسخ، واژه انب را انتخاب کرده و آن را ترجمه نموده‌اند از جمله:

«مگر به سبب آنکه منع کرد او را توانگر» (کاشانی، ۴۵۱: ۱۳۶۶)، «مگر به سبب آنچه توانگری به او نداده است» (فیض الاسلام، ج ۲، ۱۲۴۲: ۱۳۷۹)

نمونه ۲: الأمامة نظاماً للأمة

در حکمت ۲۴۴ آمده است (وَ الْإِمَامَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ) و امامت را برای نظام امت، یعنی خداوند امامت را نظامی برای این امت قرار داده است. این ضبط در نسخه‌های خطی کهن

از جمله نسخه‌هایی که در سال‌های ۴۰۶ و ۴۶۹، ۴۸۳، ۴۹۳، ۵۳۸، ۵۴۴، ۵۵۶، ۵۷۵، ۶۰۰، ۶۰۴، ۶۰۸ و ۶۷۴ کتابت شده است (برای آگاهی درباره نسخ خطی نهج البلاغه رک: رحمتی، ۱۳۹۷) همچنین در شروح معتبر از قبیل شرح ابن ابی الحدید و شرح ابن میثم و شرح مولی فتح الله کاشانی و شرح فیض الاسلام به همین صورت نقل و ترجمه و شرح شده است. همچنین علاوه بر نسخ کهن، با نظر به روایات هم‌مضمون و خانواده احادیث، یقین حاصل می‌شود که «وَ الْإِمَامَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ» صحیح است و عبارت «وَالْأَمَانَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ» تحریف و ناروا است. در حکمت مستغلی که در غرر الحکم نقل شده، به نقش امامت در پیوند امت تصریح کرده است و می‌فرماید: «الامامة نظام الأمة» تنها تفاوت این دو کلام در آن است که در نهج البلاغه «نظاماً للأمة» و در غرر «نظام الامة» ذکر گردیده است.

حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه فدکیه در بیانی کاملاً مشابه با این حکمت بلند نهج البلاغه به نقش امامت در انسجام و وحدت ملت چنین اشاره فرموده است: «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا كَمَا مِنْ الْفُرْقَةِ» (صدوق، ج ۱، ۱۳۸۵:۲۴۸، همو، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ۱۴۱۳:۵۶۸) با عبارت «وَ الطَّاعَةُ نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ الْإِمَامَةُ كَمَا مِنْ الْفُرْقَةِ» (طبری، دلائل الامامة، ص ۱۱۳) یعنی طاعت ما معصومان نظام امت اسلامی است و امامت ما اصلاح کننده و از بین برنده تفرقه است. نیز این عبارت در بلاغات النساء به صورت «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا وَ إِمَامَتَنَا أَمْنًا مِنَ الْفُرْقَةِ» آمده است (ر.ک: طیفوری، ص ۲۰).

در خود نهج البلاغه نیز فریضه طاعت از امام، نظام امت و موجب الفت مسلمانان خوانده شده «حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَعَجَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) یعنی حق رعیت بر والی فریضه‌ای است که خدای تعالی آن را بر هر یک از والی و رعیت واجب فرموده است و آن را نظامی برای الفت ایشان و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. (ر.ک: شریعتی نیاسر و پهلوان، ۱۳۹۷: ص ۶۱)

اما متأسفانه در نسخه محمد عبده به صورت «الأمانات» و در نسخه صبحی صالح «الأمانة» و به تبع آن‌ها در برخی ترجمه‌ها چنین نقل شده است:

«امانت را برای نظام امت» (مکارم، ترجمه گویا، ج ۳، ص ۲۹۹)، «رعایت امانت را برای به نظم آمدن کارهای مردم» (فقیهی، ص ۷۰۵)، «حفظ امانت را برای رعایت نظم ملت»

(زمانی، ص ۹۴۹)، «امانت را برای نظام کار اجتماع» (مبشری، ۳۹۵).

نمونه ۳: واعجبا أتكون الخليفة بالصحابة

در حکمت ۱۸۱ نهج البلاغه آمده است:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاعْجَبًا أَتَكُونُ الْخَلِيفَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقُرَابَةَ، يَعْنِي شِغْفَتَا! أَيَا خِلَافَتٍ بِهِ سَبَبٌ مَصَاحِبَتِ بِيَامِبِرٍ حَاصِلٌ مَيَّ شُودِ اَمَا بِهِ سَبَبٌ مَصَاحِبَتِ بِيَامِبِرٍ وَ خُوِيشَاوَنَدِي وَ نَزْدِيكِي حَاصِلٌ نَمِي شُودِ؟

و در بعضی از نسخ متأخر چنین آمده است: «وَاعْجَبًا أَتَكُونُ الْخَلِيفَةَ بِالصَّحَابَةِ وَالْقُرَابَةَ؟»، یعنی شگفتا! آیا خلافت با هم صحبتی و خویشاوندی تحقق پیدا می‌کند؟ اما بر درستی نقل اول دلایل متعدد اقامه شده است از جمله:

نقل نسخ قدیمی و معتبر نهج البلاغه از جمله نسخه ابن شدقم به تاریخ کتابت ۴۸۲ق. نقل دیگر کتب روایی از جمله غرر الحکم ترجمه و شرح خوانساری (ر.ک: شماره ۱۰۱۲۳، ج ۶، ۱۳۸۴:۲۳۹) و التعجب (ر.ک: کراچی، ۱۴۲۱:۵۴)

نقل سید رضی در کتاب خصائص الأئمه که پیش از نهج البلاغه نوشته است، با عبارت «وَاعْجَبًا أَتَكُونُ الْخَلِيفَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقُرَابَةَ وَ الْوَالِدَةَ وَالنَّصَّ» (سیدرضی، ج ۱، ۱۴۰۶:۱۱۱)

تعلیلی که در دنباله این کلام نقل شده است:

سیدرضی در دنباله این حکمت می‌گوید: و روی له شعر فی هذا المعنى: فإن كنت بالشورى ملكت أمورهم فكيف بهذا والمشيرون غيب وإن كنت بالقربى حججت خصيمهم فغيرك أولى بالنبي وأقرب.

معنای بیت اخیر این است: که اگر تو بر دشمنان به واسطه خویشاوندی و نزدیکی به پیامبر پیروز شدی، پس بدان که غیر تو - یعنی علی علیه السلام - سزاوارتر و نزدیک‌تر به پیامبر است. این استدلال نوعی جدل منطقی است که در آن از مسلمات خصم استفاده شده است، یعنی اگر تو معتقدی که خلافت به واسطه هم‌نشینی با پیامبر محقق می‌شود، پس شگفتا! چگونه با هم‌نشینی و نزدیکی به پیامبر حاصل نمی‌شود؟

در حالی که مفهوم نقل دوم آن است که خلافت با هم‌نشینی و نزدیکی محقق نمی‌شود

در حالی که هم مهاجرین و انصار را اعتقادی جز این نبود که خلافت با هم نشینی و نزدیکی به پیامبر تحقق می یابد.

یادآوری این نکته نیز بی مناسبت نیست که نقل دوم تنها در نسخه های عبده و صبحی صالح آمده است و برخی مترجمان فارسی نیز بدون توجه به اختلاف نسخ، همان را ترجمه کرده اند برخی از این ترجمه ها چنین است:

«عجبا! آیا خلافت با هم نشینی پیامبر (ص) و خویشاوندی حاصل می شود؟» (مکارم، ج ۳، ۱۳۸۰: ۲۷۹)

«شگفتا! آیا خلافت با هم صحبتی و خویشاوندی تحقق پیدا می کند؟» (علامه جعفری، ص ۱۱۰۷)

برخی هم ترجمه صحیح عبارت را ذکر کرده اند اما آن ترجمه آنها با متن تطبیق ندارد. مثلاً در ترجمه گرمارودی، در ذیل حکمت ۱۹۰ آمده است: «وَأَعْجَبًا أَمْ تَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَالْقُرَابَةِ» و در ترجمه آن نوشته شده است: شگفتا چگونه است که خلافت (تنها) با صحابی بودن ممکن است اما با (هر دو یعنی هم) صحابی بودن و (هم) خویشاوندی ممکن نیست!؟

نتیجه گیری

نارسایی ها و آسیب هایی که در ترجمه های متون مقدس و از جمله قرآن و نهج البلاغه به چشم می خورد بسیار است که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

دخل و تصرف در متن نهج البلاغه، نداشتن تخصص در زبان عربی یا زبان فارسی و یا هردو آنها، توجه نکردن به معانی صحیح افعال، عدم گزینش مناسب ترین معنای لفظ با توجه به سیاق عبارات و روایات هم خانواده، عدم توجه به تطور معنای الفاظ در ادوار مختلف، توجه نکردن به اصطلاحات رایج در زبان و فرهنگ و ادب عرب، خلط معانی فارسی و عربی در ترجمه، بی توجهی به ساختارهای صرفی و نحوی عبارات، نادیده گرفتن معانی حروف و نقش حروف در ترکیبات.

متأسفانه به نظر می رسد بیشتر ترجمه های موجود از نهج البلاغه، از یک تصحیح مثل صبحی صالح و از یک ترجمه مثل ترجمه مرحوم فیض الإسلام استفاده کرده اند و سهوها و

اشتباهات احتمالی آن‌ها در این ترجمه‌ها انعکاس یافته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. به عنوان نمونه ابن منظور در لسان العرب برای بیان معانی برخی از واژگان، به عبارات امام علی علیه السلام استناد کرده است. تعداد این واژگان بالغ بر ۸۰۰ واژه است. ر.ک: بهاء الدین، ۱۳۸۵.

۲. شرح کامل مولی فتح الله کاشانی بر نهج البلاغه با تصحیحات و توضیحات منصور پهلوان در سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۶ توسط انتشارات میقات منتشر شده است.

۳. تحقیق لغوی در واژگان نهج البلاغه در کتاب‌های مستقلی صورت پذیرفته است. از جمله مراجعه شود به پهلوان، ۱۳۸۷.

۴. برخی پژوهشگران معتقدند «قهرمان» در اصل معرب واژه فارسی «کهرمان» است که در زبان پهلوی به معنای شخص کاردان بوده است. تفصیل را ر.ک: ابن الرسول و حیدری، ۱۳۹۰، ص ۵-۴۲.

۵. در اصل عربی کتاب به قلم مؤلف چنین آمده: «...فكذلك المرأة حيث لم تخلق قهرمانة حتى تتحمل الشدائد...». (طهرانی، ۱۴۱۸: ۱۳۹ و ۵۰)

۶. جالب است که در برخی نسخ خطی نهج البلاغه از جمله نسخه‌ای به سال کتابت ۴۸۴، در بالای این واژه، ترجمه فارسی «فرومایگان» ثبت است. برای آگاهی درباره نسخه‌های خطی مترجم ناقص از نهج البلاغه، ر.ک: حق پرست، ۱۳۹۳.

* در مراجعه به برخی از منابع این مقاله از پایگاه‌های کتابخانه‌ای ابر نور به نشانی <https://abrenoor.ir>؛ کتابخانه نور به نشانی www.noorlib.ir و مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.ir بهره برده شده است.

منابع:

کتاب‌ها

ابن ابی‌الحدید، عزالدین هبة الله (۱۳۸۵ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن ابی‌طاهر طیفور، ابوالفضل احمد (۱۳۲۶/۱۹۰۸م) بلاغات النساء و طرائف کلامهن و

ملح نوادرهن و اخبار ذوات الرأى منهن و اشعارهن فى الجاهلیة و صدر الإسلام،
قاهره: مطبعة مدرسة والده عباس الأول.

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷) النهایة فى غریب الحدیث و الأثر، تصحیح محمود
محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، چاپ ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
ابن میثم، علی بن میثم بحرانی (۱۳۶۲) شرح نهج البلاغه، دوره ۵ جلدی، چاپ ۲، تهران:
دفتر نشر کتاب.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق) لسان العرب، چاپ ۳، بیروت: دارصادر.
ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق) تهذیب اللغة، بیروت: دار احیا التراث العربی.
بهاءالدین، جعفر (۱۳۸۵) اقوال الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام فى کتاب لسان
العرب، مراجعه، حامد صدقی، تهران: معهد العلوم الانسانیه و الدراسات الثقافیه.
پهلوان، منصور (۱۳۸۷) فرهنگ واژگان نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۸۰) فرهنگ فارسی برهان قاطع، تهران: انتشارات
نیما.

تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۴) غررالحکم و دررالکلم، ترجمه و شرح جمال‌الدین
محمد خوانساری، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی محدث، چاپ چهارم، تهران:
انتشارات دانشگاه تهران.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق) الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، تصحیح
احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.

حسینی شیرازی، سید محمد (۱۳۲۶ق) توضیح نهج البلاغه، بیروت: دارالعلوم.
رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۷) درآمدی بر شناخت نسخه‌های نهج البلاغه، تهران:
انتشارات دانشگاه مذهب اسلامی.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق) خصائص الأئمة علیهم السلام، تصحیح محمد
هادی امینی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹) نهج البلاغه، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران:

روزگار.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
 سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۴) نهج البلاغه، ترجمه حسین استاد ولی، تهران، اسوه.
 سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹) نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، چاپ ۴،
 تهران: انتشارات پیام آزادی.

سید رضی، محمد بن حسین (بی تا) نهج البلاغه، ترجمه حسین بن شرف الدین اردبیلی،
 بی جا: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸) نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ ۱۴،
 تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹) نهج البلاغه، ترجمه سید جمال الدین دین‌پرور
 (نهج البلاغه پارسی)، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۶۶) نهج البلاغه، ترجمه اسدالله مبشری، چاپ سوم،
 تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸) نهج البلاغه، ترجمه مصطفی زمانی، چاپ ۱۲،
 تهران: مؤسسه انتشارات نبوی.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۶۳) نهج البلاغه، ترجمه و شرح مولی فتح الله کاشانی
 (تنبيه الغافلین)، تصحیح: منصور پهلوان، تهران: انتشارات میقات.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۴) نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادیخواه
 (خورشید بی غروب نهج البلاغه)، قم: نشر ذره.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۹۴) نهج البلاغه، ترجمه سید علی موسوی گرمارودی،
 تهران: نشر قدیانی.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸) نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ ۳،
 تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی - بنیاد نهج البلاغه، تهران.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹) نهج البلاغه، ترجمه ناهید آقامیرزایی، تهران:

انتشارات بهزاد.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۰) **نهج البلاغه**، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: نشر صائب.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹) **نهج البلاغه**، ترجمه و شرح سید علینقی فیض الاسلام، چاپ پنجم، تهران: انتشارات فقیه.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹) **نهج البلاغه**، ترجمه سید کاظم ارفع، چاپ ۲، تهران: انتشارات فیض کاشانی.

سید رضی، محمد بن حسین (بی تا) **نهج البلاغه**، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه؛ زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات مطبوعاتی هدف.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۹۶) **نهج البلاغه**، ترجمه و شرح نکته ها اسماعیل منصوری لاریجانی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۷) **نهج البلاغه**، ترجمه منسوب به قرن ۵ و ۶- تصحیح، مقابله و شرح واژگان: عزیزالله جوینی، چاپ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۶) **نهج البلاغه**، شرح محمد عبده، ترجمه علی اصغر فقیهی، تهران: نشر صبا.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۹۷) **نهج البلاغه**، ترجمه و شرح واژگان، مترجم و ویراستار: حسین استادولی، پدیدآورندگان: زهرا قره الاعیان، فاطمه لاجوردی و افسانه مجاوری، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹) **نهج البلاغه**، ترجمه محمد تقی جعفری، چاپ ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۰) **نهج البلاغه**، ترجمه محمد جواد شریعت، تهران: نشر اساطیر.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸) **نهج البلاغه**، ترجمه ناصر احمد زاده، چاپ دوم، تهران: انتشارات اشرفی.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۷) **نهج البلاغه**، ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم، مترجم نامعلوم، تصحیح عزیزالله جوینی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۹) **نهج البلاغه**، نسخه خطی کتابت به سال ۴۸۳ق، شماره ۵۰۸ کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم، نسخه برگردان به قطع اصلی با پیشگفتار سید محمد مهدی جعفری با همکاری محمد برکت، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۱) **نهج البلاغه**: پرتوی از **نهج البلاغه** با نقل منابع و تطبیق با روایات **مأخذ دیگر**، پژوهش، برگردان و ویراستاری سید محمد مهدی جعفری، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق) **نهج البلاغه**، تصحیح صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.

سید رضی، محمد بن حسین (بی تا) **نهج البلاغه**، تصحیح و شرح محمد عبده، مصر: مطبعة الاستقامة.

شوشتری، محمد تقی (۱۳۷۶) **بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه**، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۵) **علل الشرایع**، قم: کتابفروشی داوری.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳) **کتاب من لایحضره الفقیه**، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۳۱ق) **رسالة بدیعة فی تفسیر آیه الرجال قوامون علی النساء**، بیروت: دارالمحجة البيضاء.

طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۱۸ق) **رسالة بدیعة فی تفسیر آیه الرجال قوامون علی النساء (دوره علوم و معارف اسلامی، ۵)**، ترجمه چند تن از فضلا، مشهد: انتشارات علامه طباطبائی.

قرشی بنایی، سید علی اکبر (۱۳۷۷) **مفردات نهج البلاغه**، تصحیح محمد حسن بکائی،

تهران: مؤسسه فرهنگی نشر قبله.

قزوینی، محمد بن یحیی (۱۳۸۶) ترجمان اللغة، ترجمه و شرح قاموس اللغة فیروزآبادی، تهذیب و تصحیح، تهران: مؤسسه شمس الضحی.
قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۵) شرح حکم نهج البلاغه، تصحیح باقر قربانی زرین، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

فاضل، جواد (۱۳۴۰) سخنان علی علیه السلام، به اهتمام حسن سادات ناصری، چاپ ۹، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق) القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه.

فراهیدی، خلیل، (۱۴۰۹) کتاب العین، چاپ ۲، قم: نشر هجرت.

کاشانی، مولی فتح الله (۱۳۶۶) تنبیه الغافلین و تذکره العارفين: ترجمه و شرح فارسی نهج البلاغه، تصحیح و توضیح منصور پهلوان، تهران: انتشارات میقات.

کراجکی، محمد بن علی (۱۴۲۱ق) التعجب من اغلاط العامة فی مسألة الإمامة، تصحیح و تخریج فارس حسون کریم، تقدیم علی کورانی العاملی، قم: دار الغدير.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹) الکافی، قم: دارالحديث.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق) مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق داور اسعد، قم: دارالهجره.

معلوف، لوییس (۱۹۹۲م) المنجد فی اللغة، الطبعة الثالثة و الثلاثون، بیروت: دارالمشرق.

معین، محمد (۱۳۶۰) فرهنگ فارسی، دوره شش جلدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰) پیام امام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، جلد ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مقالات

ابن الرسول، سید محمدرضا؛ حیدری، بتول (۱۳۹۰) از قهرمان تا پهلوان: بررسی سیر

تطور معنایی واژه قهرمان، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۳، صص ۴۲-۵.

پهلوان، منصور (۱۳۸۴) تاریخ نگارش نهج البلاغه مترجم آستان قدس رضوی، مقالات

و بررسی‌ها، دفتر ۷۷ (۱)، علوم قرآن، صص ۱۵۵-۱۶۶.
 پهلوان، منصور (۱۳۹۱) تحقیق در ضبط و معنای حکمت ۳۲۰ نهج البلاغه، پژوهش‌های
 نهج البلاغه، شماره ۳۵، صص ۴۳-۶۶.
 حق‌پرست، امین (۱۳۹۳) چند معنی تازه در ترجمه لغات نسخه‌ای از نهج البلاغه،
 مجلله گزارش میراث، دوره دوم، سال هشتم، شماره ۲۱، صص ۶۴-۶۶.
 شریعتی نیاسر، حامد و پهلوان، منصور (۱۳۹۷) تحقیق در ضبط حکمت ۲۵۲ نهج البلاغه:
 والإمامة نظاماً للأمة، پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۵۱، شماره ۲، صص ۴۹-۶۸.

References:

Books

- Ibn Abi al-Hadid, Izz al-Din al-Hibba Allah (1965) *Sharh Nahj al-Balaghah*, research by Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Egypt: Dar Al-Ahya al-Kitab al-Arabiya
- Ibn Abi Tahir Tayfur, Abu al-Fadl Ahmad (1326/1908 AD) **Balāghāt al-nisā (Rhetoric of women)**, Cairo: Madrasa Walida Abbas publications.
- Majd ad-Din Abu's Saadat Mubarak bin Abil Karam(1988) **An-nihaya fi gharib al-hadith wa'l athar**, edited by Mahmoud Muhammad Tanahi and Taher Ahmad Zawi, Qom: Ismailian.
- Ibn Maytham, Ali Ibn Maytham Bahrani (1963) **Sharh Nahj al-Balaghah**, Tehran: Book Alkitab.
- Ibn Manẓūr, Muḥammad b, Mukarram (1993) **Lisān al-‘Arab**, Beirut: Dar Sader.
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad (2000) **Tahdhib al-Lingha**, Beirut: Darahiyah al-Tarath al-Arabi.
- Abū Manṣūr Muḥammad ibn Aḥmad al-Azharī (2000) **Tahdhib al-Lughat (The Concise Guide of Languages)**, dar ahyā' alturath al-arabiyy, biyruṭ: lubnan.
- Baha al-Din, Jafar(2006) **Sayings of Imam Ali bin Abi Talib**, peace be upon him, in the book *Lisan al-Arab*, revised Hamid Sedqi, Tehran: Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Pahlawan, Mansour (2008) **Farhang and Wazhgan Nahj al-Balaghah**, Tehran: Elmi Farhangi publications.
- Tabrizi, Muhammad Hussain bin Khalaf (2001) **Farhang Persian, Burhan Qati'**, Tehran: Nima publications.
- Tamimi Amadi, Abd al-Wahed (2005) **Ghorar al-Hakam wa Dorar-Alkalim**, translated and explained by Jamal-ud-Din Muhammad Khansari, Correction

of Mirjal-al-Din Hosseini Armavi, updated, Print 4, Tehran: tehran.university publication.

Jawhari, Ismail bin Hammad (1997) **Al-Sahih: Taj Al-Lughah and Sahih Al-Arabiya**, Correction Ahmed Abdel-Ghafour Attar, Beirut: Dar Al-Ilm.

Hosseini Shirazi, Seyyed Muhammad (1947) **Explanation of Nahj al-Balaghah**, Beirut: Dar al-Uloom.

Rahmaty, Muhammad Kazem (2018) **An introduction to identify of Nahj al-Balaghah manuscript**, Tehran: The publications of nazaheb eslami university.

Syed Radi, Muhammad ibn Husayn (1985) **Characteristics of the Imams**, peace be upon them, Correction Muhammad Hadi Amini, Mashhad: Islamic Research Academy.

Syed Radhi, Muhammad bin Hussein (2018) **Nahj al-Balaghah**, translated by Mahmoud Reda, Iftikharzadeh, Tehran, Rozegar.

Syed Radhi, Muhammad ibn Husayn (2000) **Nahj al-Balaghah**, translated by Muhammad Dashti, Qom: Mashhur.

Syed Radhi, Muhammad ibn Husayn (2005) **Nahj al-Balaghah**, translated by Hussain Ustad Wali, Tehran, Osve.

Syed Radhi, Muhammad ibn Husayn (2000) **Nahj al-Balaghah**, translated by Hussain Ansarian, 4th edition, Tehran: Payam Azadi publications.

Syed Radhi, Muhammad ibn Husayn (No date) **Nahj al-Balaghah**, translated by Hussain bin Sharaf al-Din Ardebili, No place: Farhang Ahl al-Bayt Publishing Book, peace be upon them.

Seyyed Reza, Muhammad ibn Hussain (1999) **Nahj al-Balaghah**, translated by Seyyed Jafar Shahidi, 14th edition, Tehran: Sherkt Ilmi and Farhangi publications.

Seyyed Razi, Muhammad ibn Hussain (2000) **Nahj al-Balaghah**, translated by Seyyed Jamal al-Din Dinparvar (Nahj al-Balaghah Parsi), Tehran: Boniyad Nahj al-Balaghah.

Seyyed Razi, Muhammad bin Hussein (1987) **Nahj al-Balaghah**, translated by Asadullah Mobashari, third edition, Tehran: Farhang Islamic Publication Book.

Seyyed Razi, Muhammad ibn Hussein (1999) **Nahj al-Balaghah**, translated by Mostafa Zamani, Tehran: Institution of entesharat Nabawi.

Syed Radhi, Muhammad ibn Husayn (1984) **Nahj al-Balaghah**, translated and explained by Mawla Fathallah Kashani (Tanbih al ghafilin), Edited by Mansour Pahlwan, Tehran: Ansharat Miqat.

Syed Radhi, Muhammad ibn Husayn (1995) **Nahj al-Balaghah**, translated by Abd al-Majid - Maadikhwah (Khurshid Begrub Nahj al-Balaghah), Qom: Zarre Publishing.

- Seyyed Reza, Muhammad ibn Hossain (2015) *Nahj al-Balaghah*, translated by Seyyed Ali Mousavi Garmaroudi, Tehran: Qadiani Publishing.
- Seyyed Reza, Muhammad ibn Hussain (1999) **Nahj al-Balaghah**, translated by Abd al-Muhammad Aite, Print 3, Tehran: Islamic Farhang Publication Book - Baniyad Nahj al-Balaghah, Tehran.
- Seyyed Razi, Muhammad ibn Husayn (2000) **Nahj al-Balaghah**, translated by Nahid Aghamirzai, Tehran: Behzad publications.
- Seyyed Razi, Muhammad ibn Husayn (2001) **Nahj al-Balaghah**, translated by Muhammad Mahdi Fooladvand, Tehran: Saeb Publishing.
- Seyyed Reza, Muhammad ibn Hossain (2000) *Nahj al-Balaghah*, translation and explanation of Seyyed Aliqi Faydul-Islam, edition 5, Tehran: Ansharat Faqih.
- Seyyed Reza, Muhammad ibn Hussain (2000) **Nahj al-Balaghah**, translated by Syed Kazem Irfa', Print 2, Tehran: Fayd Kashani publications.
- Seyyed Reza, Muhammad ibn Husayn (No date) **Nahj al-Balaghah**, seemingly and compressed translation of *Nahj al-Balaghah*; under review of Nasser Makarem Shirazi, Qom: Hadaf publication.
- Seyyed Razi, Mohammad Ibn Hussein (2017) **Nahj al-Balaghah**, translation and explanation of points Ismail Mansouri Larijani, Tehran: International Publishing Company.
- Seyyed Razi, Mohammad Ibn Hussein (1998) **Nahj al-Balaghah**, translation attributed to the 5th and 6th centuries - Correction, confrontation and explanation of words Azizullah Jovini, 2nd edition, Tehran: Tehran University Press.
- Seyyed Razi, Mohammad Ibn Hussein (1997) **Nahj al-Balaghah**, Sharh Mohammad Abduh, translated by Ali Asghar Faqihi, Tehran: Saba Publishing Seyyed.
- Razi, Mohammad Ibn Hussein (2018) **Nahj al-Balaghah**, translation and explanation of words, translator and editor Hossein Ostadoli, creators: Zahra Qara al-Ayan, Fatemeh Lajevardi and Afsaneh Mojavari, Tehran: Nahj al-Balaghah Foundation Publications.
- Seyyed Razi, Mohammad Ibn Hussein (2000) **Nahj al-Balaghah**, translated by Mohammad Taghi Jafari, 2nd edition, Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Seyyed Razi, Mohammad Ibn Hussein (2001) **Nahj al-Balaghah**, translated by Mohammad Javad Shariat, Tehran: Asatir Publishing.
- Seyyed Razi, Mohammad Ibn Hussein (1999) **Nahj al-Balaghah**, translated by Nasser Ahmadzadeh, 2nd edition, Tehran: Ashrafi Publications.
- Seyyed Razi, Mohammad Ibn Hussein (2010) **Nahj al-Balaghah**, manuscript written in 483 AH, No. 508 Library of the Qom Islamic Heritage Revival Center, transliterated to the original with a foreword by Seyyed Mohammad Mehdi Jafari in collaboration with Mohammad Barakat, Tehran: Written Heritage Research Center.

Seyyed Razi, Mohammad Ibn Hussein (2002) **Nahj al-Balaghah: A ray of Nahj al-Balaghah by quoting sources and comparing it with the narrations of other sources**, research, translation and editing by Seyyed Mohammad Mehdi Jafari, Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Sayyid Razi, Muhammad ibn Husayn (1993) **Nahj al-Balaghah**, corrected by Subhi Saleh, Qom: Dar al-Hijra Foundation.

Sayyid Razi, Muhammad ibn Husayn (No date) **Nahj al-Balaghah**, correction and explanation by Muhammad Abdu, Egypt: Istiqamah Press.

Shoushtari, Mohammad Taghi (1997) **Bahja al-Sabbagha fi Sharh Nahj al-Balaghah**, Tehran: Amirkabir Publishing Institute.

Saduq, Mohammad Ibn Ali Ibn Babavieh (2006) **Causes of Sharia**, Qom: Davari Bookstore.

Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawiyah (1413) **Book of the Immaculate Conception**, correction and commentary by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publishing Foundation.

Tehrani, Sayyid Muhammad Hussein (2010) **A novel treatise on the interpretation of the verse** (Men are in charge of women), Beirut: Dar al-Muhajjah al-Bayda.

Tehrani, Seyyed Mohammad Hussein (1997) **A novel treatise on the interpretation of the verse** (Men are in charge of women) (**Islamic sciences and education, 5**), Translated by several scholars, Mashhad: Allameh Tabatabai Publications.

Ghorashi Banai, Seyyed Ali Akbar (1998) **Vocabulary of Nahj al-Balaghah**, edited by Mohammad Hassan Bakai, Tehran: Qibla Publishing Cultural Institute.

Qazvini, Mohammad Ibn Yahya (2007) **Language Translator**, Translation and Explanation of Firoozabadi Language Dictionary, Refinement and Correction Shams Al-Dhahi Institute, Tehran: Shams Al-Dhahi Institute.

Qomi, Sheikh Abbas, (1996) **Description of the ruling of Nahj al-Balaghah**, corrected by Baqir Ghorbani Zarrin, Tehran: Nahj al-Balaghah Foundation.

Fazel, Javad (1961) **Remarks of Ali PBUH**, by Hassan Sadat Naseri, Chapanham, Tehran: Scientific Press Institute.

Firuzabadi, Muhammad ibn Ya'qub (1994) **Al-Qamoos Al-Muhit**, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.

Farahidi, Khalil (1988) **Kitab al Eiyn**, 2 edition, Qom: Hijrat Publishing.

Kashani, Molly Fathollah (1987) **Punishment of the unaware and the remembrance of the mystics: Persian translation and explanation of Nahj al-Balaghah**, correction and explanation by Mansour Pahlavan, Tehran: Miqat Publications.

Karajki, Muhammad ibn Ali (2000) **The wonder of the general misunderstanding in the issue of Imamate**, correction and expulsion of Fars Hassan

Karim, presented by Ali Korani Al-Ameli, Qom: Dar Al-Ghadir.
Kulini, Muhammad ibn Ya`qub (2008) **Al-Kafi**, Qom: Dar al-Hadith.
Masoudi, Ali Ibn Al-Hussein (1988) **Moruj al zahab va Maaden al juhar**, research by Davar Asad, Qom: Dar al-Hijra.
Maalouf, Lewis (1992) **Al-Munajjid in the language**, the 33th edition, Beirut: Dar Al-Mashreq.
Moin, Mohammad (1981) **Persian Culture**, six-volume period, Tehran: Amirkabir Publications.

Makarem Shirazi, Nasser et al. (2001) **Imam's message, a new and comprehensive explanation of Nahj al-Balaghah**, Volume 3, Tehran: Islamic Library.

Articles

Ibn Rasool, Sayyid Muhammad Reza; Heidari, Batool (2011) **From Ghahraman to pahlavan: A Study of the Semantic Evolution of the Word Hero**, Journal of Critique of Arabic Literature, No. 3, pp. 52-42.

Pahlavan, Mansour (2005) **Date of writing Translated Nahj al-Balaghah**, by Astan Quds Razavi, Articles and Studies, Book 77 (1), Quranic Sciences, pp. 155-166.

Pahlavan, Mansour (2012) **Research on the recording and meaning of the wisdom of 320 Nahj al-Balaghah**, Nahj al-Balaghah researches, No. 35, pp. 43-66.

Haghparast, Amin (2014) **Some new meanings in translating the words of a copy of Nahj al-Balaghah**, Luxury Heritage Report, Volume 2, Year 8, No. 21, pp. 64, pp. 66.

Shariati Niasar, Hamed and Pahlavan, Mansour (2018) **Research in Recording the Wisdom of 252 Nahj al-Balaghah: The Imamate is a system for the nation** Research in the Qur'an and Hadith, Volume 51, Number 2, pp. 49-68.

The pathology of Nahj al-Balagha translations Dr. Hamed Shariati Niasar¹, Dr. Mansour Pahlavan²

Abstract

Nahj al-Balagha, the Imam Ali's Speeches collected by Seyyed Razhi (the famous Imamie Scholor in the fourth century) is said to be over the Creature speech and below the the creator speech. It is a precious book containing the sermons; letters and short words (Hekmat) of Ali (as). This book is important both literally, religiously, politically and socially. It has been available to Muslims for centuries and they benefited greatly from it. This book has several translations in Persian that number up to 100 titles But in addition to the valuable and useful points in these translations, there are some ambiguities that damages the proper understanding of Nahj al-Balagha's terms, so that in some cases the meaning of Mulla 'Ali's words is inconsistent with these translations. Sometimes the translation of the literal meaning of the phrase is rendered by an interpreter, and sometimes the changes of literal meaning of the words over the centuries has been ignored. The categorization of these ambiguities and mistakes and recognizing their damages to the correct meaning of Nahj al-Balagha's in its translations are the subject of this article.

Keywords: Pathology, Translation Compilation, Translation of Nahj al-Balagha, Imam Ali (AS), Language Development

¹. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Islamic Denominations ,Tehran, Iran. hshariati@ut.ac.ir

². Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran, Iran. (Responsible author) Pahlevan@ut.ac.ir